از همزیستی مذهبی تا ساخت قدرت و تمدن اسلامی

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت هفته وحدت، وحدت اسلامی را صرفاً یک توصیه اخلاقی یا مناسبتی برای کاهش اختلافات مذهبی نمی‌داند، بلکه آن را در جایگاه یک راهبرد کلان برای حفظ استقلال، اقتدار و آینده تمدنی امت اسلامی قرار می‌دهد. در این نگاه، وحدت زمانی معنا و کارکرد واقعی پیدا می‌کند که از سطح گفت‌وگو درباره تقریب مذاهب فراتر رود و به الگوی مشترکی برای فکر، رفتار اجتماعی، سیاست و همکاری میان مسلمانان تبدیل شود.

نقطه آغاز این منظومه، بازگشت به منطق قرآنی در مواجهه با «خودی» و «دشمن» است؛ همان اصلی که در تعبیر «اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَماءُ بَینَهُم» صورت‌بندی شده است. این آیه در پیام، صرفاً به‌عنوان شعاری برای وحدت مطرح نشده، بلکه به‌منزله یک قاعده تنظیم‌کننده روابط درون و بیرون جامعه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است: در درون امت، رحمت، برادری و همکاری و در برابر دشمن، انسجام، استواری و مقاومت.

از همین منظر، یکی از نکات مهم پیام، تعریف دقیق‌تر مفهوم وحدت است. وحدت به معنای حذف تفاوت‌های

مذهبی و عقیدتی یا کنار گذاشتن هویت‌های تاریخی مسلمانان نیست؛ بلکه به معنای آن است که در سطح عمومی جوامع اسلامی، نقاط اشتراک به محور تعامل تبدیل شوند و اختلافات، به‌جای آنکه ابزار منازعه و حذف متقابل قرار گیرند، در فضایی علمی، مستدل و همراه با رعایت شئون برادری مدیریت شوند.
بنابراین، تقریب در این چارچوب نه به معنای انکار اختلاف، بلکه به معنای تغییر کارکرد اختلاف است؛ اختلاف می‌تواند وجود داشته باشد، اما نباید به منازعه‌ای تبدیل شود که بنیان اجتماعی امت را فرسوده کند.

در اینجا پیام، یک گام مهم دیگر نیز برمی‌دارد و دامنه عوامل تفرقه را بسیار فراتر از اختلافات مذهبی می‌بیند. دشمنی با امت اسلامی الزاماً از مجرای اختلاف شیعه و سنی عبور نمی‌کند؛ هر تفاوت نژادی، قومی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی نیز می‌تواند، در صورت تبدیل شدن به عامل نزاع، به شکافی در پیکره امت اسلامی بدل شود. از این منظر، مسئله اصلی فقط «اختلاف مذهبی» نیست، بلکه فرایند تبدیل تفاوت به تعارض و تعارض به گسست اجتماعی است.

این نکته، فهم راهبردی‌تری از مفهوم تفرقه به دست می‌دهد. تفرقه زمانی تحقق می‌یابد که تفاوت‌های طبیعی و قابل مدیریت، به مرزهای خصومت تبدیل شوند و سرمایه اجتماعی جوامع اسلامی را کاهش دهند. بر همین اساس، هشدار قرآن درباره «وَلا تَنازَعوا فَتَفشَلوا وَتَذهَبَ ریحُکُم» را می‌توان ناظر به رابطه مستقیم میان نزاع داخلی و کاهش قدرت امت دانست. در واقع، نزاع صرفاً یک آسیب اخلاقی یا اجتماعی نیست؛ پیامد آن می‌تواند کاهش قدرت جمعی، از دست رفتن ظرفیت‌های راهبردی و فراهم شدن زمینه برای مداخله و سلطه بیرونی باشد.

پیام در ادامه، این مسئله را به شرایط معاصر جهان اسلام پیوند می‌زند. از نگاه مطرح‌شده در آن، یکی از مهم‌ترین خطاهای راهبردی، اشتباه گرفتن منازعات فرعی با تهدیدهای اصلی و در نتیجه، جابه‌جایی اولویت‌هاست. هنگامی که جوامع اسلامی بخش مهمی از توان خود را صرف منازعات درونی کنند، ظرفیت آنان برای مواجهه با تهدیدهای بیرونی کاهش می‌یابد. از همین رو، خطاب پیام به حکام کشورهای اسلامی، دعوت به یک بازشناسی راهبردی از دشمن و سازوکارهای تفرقه است؛ یعنی پیش از هر چیز باید دانست چه عواملی امت اسلامی را از درون فرسوده و چه بازیگرانی از این فرسایش بهره‌برداری می‌کنند.

با این حال، اهمیت پیام در این است که وحدت را در «دشمن‌شناسی» متوقف نمی‌کند. اگر وحدت تنها به توافق بر سر مقابله با یک تهدید بیرونی محدود شود، نمی‌تواند به یک نظام پایدار در روابط میان جوامع اسلامی تبدیل شود. از این رو، پیام سه مرحله را برای این فرایند ترسیم می‌کند: اتحاد و عدم

تنازع، دفاع از یکدیگر و همکاری و هم‌افزایی.

این سه مرحله در حقیقت یک زنجیره منطقی را شکل می‌دهند. مرحله نخست، مانع فرسایش درونی امت است؛ مرحله دوم، مسئولیت متقابل مسلمانان در برابر تهدیدهای مشترک را ایجاد می‌کند؛ و مرحله سوم، ظرفیت‌های پراکنده جهان اسلام را به منابع مشترک قدرت تبدیل می‌سازد. ثروت، امنیت، علم و پیشرفت در این چارچوب صرفاً حوزه‌های جداگانه همکاری نیستند، بلکه مؤلفه‌های یک قدرت مرکب اسلامی محسوب می‌شوند؛ قدرتی که در نهایت می‌تواند پشتوانه تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

در این چارچوب، «وحدت» از یک مفهوم صرفاً ارتباطی به یک مفهوم قدرت‌ساز تبدیل می‌شود. کشوری که سرمایه‌های انسانی، اقتصادی، علمی، امنیتی و سیاسی خود را درون یک شبکه همکاری منطقه‌ای و اسلامی قرار دهد، ظرفیت بیشتری برای استقلال و اثرگذاری خواهد داشت. بنابراین، تقریب مذاهب را نمی‌توان فقط در نشست‌ها و گفت‌وگوهای نخبگانی جست‌وجو کرد؛ بخش مهمی از کارکرد آن باید در ساختن اعتماد، کاهش سوءتفاهم، ایجاد همکاری‌های پایدار و جلوگیری از تبدیل اختلافات به بحران‌های اجتماعی و سیاسی ظاهر شود.

از این منظر، هفته وحدت نیز صرفاً یک تقویم مناسبتی نیست. این مناسبت، در منطق پیام، یادآور یک مسئله تاریخی و تمدنی است: چگونه می‌توان تفاوت‌های موجود در جهان اسلام را درون یک نظم همکاری‌محور مدیریت کرد و مانع شد که این تفاوت‌ها به ابزار فرسایش قدرت جمعی مسلمانان تبدیل شوند؟

اشاره پیام به تجربه جمهوری اسلامی ایران نیز از همین زاویه قابل توجه است. وحدت میان آحاد ملت در ایران به‌عنوان تجربه‌ای نسبتاً موفق معرفی می‌شود؛ اما هم‌زمان بر ضرورت صیانت مستمر از آن تأکید می‌شود. این تأکید نشان می‌دهد که وحدت یک وضعیت تثبیت‌شده و همیشگی نیست، بلکه سرمایه‌ای اجتماعی است که همواره نیازمند مراقبت، تقویت و مدیریت عالمانه است. در نتیجه، حتی جامعه‌ای که از سابقه و تجربه قابل قبولی در همزیستی و همگرایی برخوردار است، نمی‌تواند نسبت به بازتولید اختلاف و شکاف اجتماعی بی‌تفاوت باشد.

در مجموع، پیام هفته وحدت را می‌توان ترسیم یک مسیر سه‌مرحله‌ای دانست: از جلوگیری از نزاع، به دفاع متقابل؛ و از دفاع متقابل، به همکاری و هم‌افزایی تمدنی. در این منظومه، تقریب مذاهب هدفی محدود به همزیستی نیست؛ بلکه یکی از مقدمات شکل‌گیری جامعه‌ای است که بتواند از ظرفیت‌های متنوع

خود برای تولید قدرت، امنیت، دانش و پیشرفت استفاده کند.

شاید مهم‌ترین نکته پیام نیز همین باشد: وحدت اسلامی هنگامی از یک شعار به یک راهبرد تبدیل می‌شود که در رفتار مسلمانان، روابط دولت‌ها، مناسبات اجتماعی و سازوکارهای همکاری میان جوامع اسلامی نمود پیدا کند. در چنین صورتی، وحدت نه نفی تفاوت‌ها، بلکه مدیریت تفاوت‌ها برای ساختن قدرت مشترک است؛ و همین نقطه است که مسئله تقریب مذاهب را از یک موضوع صرفاً مذهبی به مسئله‌ای اجتماعی، سیاسی و تمدنی ارتقا می‌دهد.